

## این دیوار دل است که فرو میریزد

### حسن زرهي

ابراهیم مختاری همت کرده و فیلمی ساخته است از زندگی و کار مکرمه قنبري، زنی که در شصت و چهار سالگی طاقش طاق شد و زنجیر و زندان دهه ها و سالها و ماههای درونش را گسست، و بر هر چه دید و بود و هست نشانی از رنگ و رخسار دل و جانش نهاد، و به این سوي دنیا که آمد سونديها با شاگال قیاسش کردند، و ما هموطنان او در حیرت حرکتی که او به جای همه مادران و مادر بزرگانمان کرده بود، به تماشای جهان رنگ و رویای او رفتیم.

مکرمه حالا در آستانه هشتاد سالگی به جد میداند که مکرمه قنبري است نه مکرمه بلبلي، و حالا هر جا میرود قدر میبیند و صدر می نشیند. اما این همه را نگفتم که تکرار کنم گزارش خواندنی همراه و همکارم نسرين الماسي را از دوازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان در استکهلم که من هم بخت شرکت در آن را داشتم. این را گفتم که به هنگام دیدن فیلم زندگی مکرمه - همان فیلم ابراهیم مختاری - دیدم که دیوارها، راه پله ها و گاه خاک اندازها و کدوها و . . . هم از دست عشق او به آفرینش امان نمیابند و نقشهایی که او با ایستادن بر بشکه دویست و بیست لیتری نفت بر سقف و دیوارهای خانه قدیمی و در خطر فروریزی اش کشیده از کارهای ستودنی این مادر بزرگ افتخار آفرین ایرانی است. وقتی جانعلی بلبلي پسر مکرمه و خود او میگویند که آن دیوار بزرگ سرتاسر نقاشی شده دیگر نیست، ابتدا با خود میاندیشم که حتما نهادی، سازمانی، موزه ای دیوار را به بهای گران خریداری کرده و در محلی برای همیشه نگاه داشته است، و یا اهل هنر و دوستدار هنری دارد از "دیوار" با همه توان محافظت و مراقبت میکند. همچنان که در طول عمر تاریخی آدمی دیگر ملتها با هنرمندان و مفاخر ملی و ادبی خود کرده اند. اما در سرزمین ما مکرمه هم دارد تاوان بی توجهی دولت و سیستم و حکومت را میپردازد. دارد چوب بی عملی اهل هنری را میخورد که چون خود دلسوخته اند آدم انتظار دارد در نبود دولتی لایق حداقل آنان کمر همت ببندند. تاوان فرهنگی را میپردازد که تا شروع به نقاشی میکند هم ولایتی ها و همسایه ها در کوچه و خیابان جار میزنند که پیرزن دیوانه شده است. و تا به گالریها و روزنامه ها و مجله ها راه پیدا نمیکند هیچکس نیست که باور کند، در میهن ما، در دهی در مازندران زنی در شصت و چهار سالگی به دنیا آمده است (مادر بزرگی که بچگی میکند. زنی که گاوش را در رنگها و رویاهایش جاودان کرده است. پیرزن بچه ای که همه طلبهایش، که طلب همه زنان و مادران محروم از مدرسه و مشق و صحنه و زندگی اجتماعی و هنری ست را میخواهد وصول کند. مکرمه بر کدوهایش، بر قلوه سنگها، بر دیوارها، بر کاغذ باطله ها، بر کوزه ها و بر هر جا که در دسترس و در تیررس رنگ و رویای اوست مهرش را به جای امضاء و نامش میکوبد. از اینکه سواد ندارد تا رویاهایش را در کلمه بیافد چه باک، همین بس که رنگهایش را از دیگ همیشه جوشان زندگی سخت و بی رونقش بگیرد و لیلی و مجنونها و مردان شاخدارش را به کول بگیرد و به همه سوي دنیا ببرد.

اگر در فیلم مختاری آن دیوار بر باد رفته ی حاصل جان و جهان او ماندگار نمیشد، و جانعلی پسر هنرمند او همت نمیکرد تولد مادرش در شصت و چهار سالگی را باور کند چه میشد؟ اگر جانعلی خود به جهان نقش و ساز تعلق نداشت آیا میتوانست بفهد زنی، مادری، مادر بزرگی، کسی در جایی در روستایی از مازندران در شصت و چهار سالگی به جهان گام بگذارد. بچگی کند، قلم مو به دست بگیرد، و مثل بچه ها اما بی آنکه کسی مدام مزاحم جهانش بشود، بر هر چه میخواهد نقش خود را ببندد. و هیچکس نداند باران در راه، توفان آب و گل، آب و چکه ی سقف و ... دیوار بزرگ رنگ و رویاهای این کودک تازه به جهان آمده را خواهد شست. و هیچکس نخواهد، نداند، و نگران نباشد که این سرمایه ملی ماست، که این یکی از هزاران سرمایه ملی ایرانیان است که دارد با آب و گل و رودخانه ای که در ندانم و نخواهم کاری حکومتها و دولتها و کم همتی هنرمندان و هنردوستان و حتی مردم ما سرچشمه دارد، نابود و نیست میشود.

دنیای دیوار دل انگیز مکرمه قنبري تنها در فیلم کوتاه زندگی او هست و بس و اگر همتی برای حمایت از او و آثارش و این خانه که خود جهانی است از رنگ و رویا نشود، چه بسا دیوارهای دیگر فرو بریزند، و این دخترک در آستانه هشتاد سالگی که دیگر ده سالگی را هم پشت سر نهاده است، بر آستانه در بنشیند و بر نقشها و رنگهای با آب رفته اش اشک بریزد.

نگاهش میکنم میخوامم ترکیب این زن در آستانه هشتاد سالگی و آن کودکی که حالا ده ساله شده، این و آن مکرمه را ببینم. تند و تند جا عوض میکنند، ده ساله گاه هشتاد ساله میشود و هشتاد ساله ده ساله و گاه هر دو چنان در هم میتنند که آدم میماند با کدام طرف است. خانه مکرمه، خانه این کودک، این زن، این مادر بزرگ، این شاعر رنگ و رویا، این دخترک مازندرانی را دریابیم.

+++++

برچیده از: <http://www.shahrvand.com/FA/backissues/595yada.htm>